

بررسی روایی مدیریت زنان

علی آقا پیروز*

چکیده

بسیاری از متدینان به استناد روایتی از پیامبر (ص) مبنی بر «لن یفلح قوم ولوا امرهم امراً» دو مدعا را مطرح می‌کنند: اول عدم مشروعیت مدیریت زنان و دوم ناکارآمدی مدیریت آنها. سؤال این است که آیا با استناد به این روایت می‌توان ناکارآمدی مدیریت زنان را نتیجه گرفت؟ با بررسی روایت، چنین استنتاج می‌شود که «روایت لن یفلح» به لحاظ سندی اطمینان‌آور نیست و بر ساخته و متأخر از زمان پیامبر (ص) و مخالف قرآن است. ضمن آنکه با انگیزه‌ی شخصی اولین راوی آن ابوبکره به منظور فرار از شرکت در جنگ جمل صادر شده است. حتی با فرض پذیرش سند و قضیه‌ی خارجیه دانستن آن و اغماض از داستان ملکه‌ی سبا، مفاد این روایت تنها می‌تواند ناکارآمدی زنان را در سطح حکومت و زمامداری ثابت کند و به هیچ وجه توان اثبات ناکارآمدی زنان برای مدیریت‌های پایین‌تر از زمامداری را نخواهد داشت. هر چند که این گونه مدیریت‌ها نیز برای زنان رجحان ندارد مگر در موارد ضروری. اولویت زنان انجام دادن وظایف همسری و مادری برای حفظ بنیان خانواده است. روش تحقیق، کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از شیوه‌ی اجتهاد حوزوی است.

واژگان کلیدی

ولایت، مدیریت زنان، لن یفلح، کارآمدی زنان و ناکارآمدی زنان.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از موضوعاتی که هر از چند گاه در جامعه رخ می‌نماید و به سوژه‌های برای مطبوعات و رسانه‌ها تبدیل می‌شود و در مقاطعی اذهان متدینان جامعه را به خود مشغول می‌کند، مسئله‌ی مجاز یا مجاز نبودن فقهی مدیریت زنان در سطوح کلان است. این مسئله در عرصه‌ی امور عمومی و تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی در سطح کلان جامعه - که مستلزم سرپرستی زنان بر قشر عمده‌ای از افراد جامعه (اعم از زنان و مردان) است - از مباحث نوپیدا در فقه شیعه بوده و برخلاف زمان‌های گذشته که موضوعی برای طرح و محلی از ابتلا در جامعه نداشته است، در عصر حاضر و بیشتر در سایه‌ی اموری چون تبلیغات وسیع جریان فمینیسم، تأثیرات رسانه‌های فرامنطقه‌ای، حضور بی‌سابقه‌ی زنان در عرصه‌های متنوع اجتماعی و ارائه‌ی الگوهای عملی حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کلان جامعه در کشورهای غیر اسلامی به موضوعی مهم و مبتلابه در جامعه‌ی امروز تبدیل شده است. هر چند این موضوع برای عده‌ای معلوم و با پاسخ مثبت است و تصور می‌کنند که زنان به طور کلی می‌توانند مدیریت‌های کلان را بر عهده گیرند، اما برای بخشی از متدینان جامعه، پاسخ آن منفی و یا دست کم نامعلوم است. این موضوع در مواردی نیز چالش برانگیز شده و موجب می‌شود هم‌زمان با انتصاب برخی زنان در مناصب کلیدی نظام، مطبوعات و رسانه‌ها به موافقت یا مخالفت با آن برخاسته و مطالبی را اظهار کنند. هم‌زمان با بروز برخی کاستی‌ها در حوزه‌ی مدیریت زنان، عده‌ای آن را دستاویزی برای طرح ناتوانی زنان در تصدی این مناصب قرار داده و آن را مؤیدی بر نبود جواز فقهی مدیریت کلان زنان تلقی می‌کنند؛ لذا بررسی امکان ورود زنان به عرصه‌های مدیریتی ضروری است.

مهم‌ترین دلیلی که بر جایز نبودن مدیریت‌های کلان زنان اقامه می‌شود، روایت نبوی «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرته». است این روایت نخست، مستقیم ناکارآمدی مدیریت زنان را نشانه رفته و عده‌ای خواسته‌اند جایز نبودن را نیز از آن استنباط کنند. بنا بر این دو موضوع، جایز نبودن و ناکارآمدی مدیریت زنان در این روایت به هم گره خورده است. مسئله‌ی اصلی در این مقاله، جواز یا عدم جواز مدیریت‌های کلان زنان نیست، بلکه ناکارآمدی مدیریت آنها با استناد به این روایت است؟ البته منظور این نیست که مطلق کارآمدی یا ناکارآمدی مدیریت زنان بحث و بررسی شود تا به دنبال ادله‌ی کارآمدی یا ناکارآمدی زنان باشیم، بلکه هدف آن است که آیا می‌توان از این روایت مشهور نبوی - که بسیار هم به آن استناد می‌شود - ناکارآمدی^۱ و ناموفق بودن زنان را نتیجه گرفت؟ این مسئله‌ی اصلی این مقاله است.

۱- بی‌کفایتی، بی‌عرضگی، عدم کاردانی، بی‌ظرفیتی (Inefficiency)

فرضیه‌ی تحقیق این است که سند این روایت ضعیف است و به لحاظ دلالتی نیز حداکثر می‌تواند ناکارآمدی مدیریت زنان را در سطح زمامداری ثابت کند.

۱- مفاهیم پژوهش

مفاهیمی که در این مقاله بررسی شد، عبارت‌اند از مدیریت، ولایت و کارآمدی. از این رو برای هر یک توضیحاتی جداگانه‌ای ارائه می‌شود.

۱-۲- مدیریت

برای مدیریت تعاریف بسیاری از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: «مدیریت، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها (شامل برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، رهبری و کنترل) بر روی منابع سازمان (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی) با هدف دستیابی به مقاصد سازمان به شیوه‌ی کارا و اثربخش است»، (Griffin, 1996: 5). «فرآیند برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری و کنترل استفاده از منابع به منظور انجام دادن اهداف عملکردی است»، (Schermerhorn, 2002: 20). «هنر انجام دادن کارها به وسیله‌ی دیگران»، (Stoner, 1992: 6). با توجه به تعاریف فوق، می‌توان تعریف به نسبت جامعی از مدیریت ارائه داد: «مدیریت عبارت است از دانش و هنر به کارگیری منابع سازمانی (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی) برای دستیابی به اهداف سازمان به شیوه‌ی مطلوب». مدیریت سطوح عالی، میانی و عملیاتی دارد، (Katz, 1974: 20) در این پژوهش مراد از سطوح کلان، وزارت و ریاست قوا و مناصبی از این دست است، البته زمامداری جامعه بیشتر به رهبر و ولی جامعه اطلاق می‌شود.

۱-۲- ولایت

راغب، ولایت به کسر واو را به معنای نصرت و یاری و به فتح واو را به معنای به عهده گرفتن کاری می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۸۸۵). به تعبیر ابن منظور، ولایت خداوند به این معناست که متولّی امور عالم و خلاق است. از اسامی خداوند والی است که به معنای مالک همه‌ی چیزهاست که در آنها تصرف می‌کند. همچنین ابن منظور به نقل از ابن اثیر می‌گوید: «ظاهرأ از ولایت تدبیر و قدرت و انجام دادن کار استفاده می‌شود و به آنچه این امور در آن جمع نباشد. اسم والی اطلاق نمی‌شود» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۰۷).

کلمه‌ی «ولی» و «اولیاء» نزدیک به هفتاد بار در قرآن مجید استعمال شده و در معانی مختلفی از جمله یاور، معبود^۱، راهنما^۲، صاحب اختیار (تکوینی)^۳ و صاحب اختیار (تشریعی)^۴ به کار رفته است. همچنین این کلمه نزد صاحب‌نظران در معانی متعددی به کار رفته که مهم‌ترین این معانی عبارت‌اند از: صاحب (صدیق، رفیق، موافق) (یزدی، ۱۳۶۲: ۱۴۰)، نصرت و یاری، محب، سلطان، تصدی امر، تسلط، سیطره، سلطنت، اماره، حکومت و تدبیر (جعفرپیشه، ۱۳۷۷: ۴۳). در یک تقسیم‌بندی کلی، این معانی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- قربات یا نزدیکی، ۲- محبت یا دوستی، ۳- نصرت یا یاری، ۴- حکومت یا تصدی امر (ولایت به کسر واو).

علاوه بر صراحت کتب معتبر لغوی، در متون اصیل عربی و عرف نیز امارت، حکومت، زعامت و ریاست یکی از معانی ولایت است، (معرفت، ۱۳۷۷: ۴۰) امام خمینی ولایت را این‌گونه معنا کرده‌اند: «ولایت یعنی حکومت و اداره‌ی کشور و اجرای قوانین شرع مقدس» (خمینی: ۵۶). منظور از ولایت در این مقاله، امارت و حکومت و به تعبیر دیگر ولایت تدبیری و تنظیمی است و از آن به زمامداری تعبیر می‌شود. توجه کنید ولایت شامل مدیریت‌های خرد و غیر سطح زمامداری نمی‌شود و اساساً اطلاق ولایت بر آنها ثابت نیست.

۱-۳- کارآمدی

مفاهیم «کارایی» و «کارآمدی و اثربخشی» در بسیاری از فرهنگ‌ها و متون مرتبط با علم اقتصاد و دانش مدیریت به معنای «استفاده‌ی مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده و مشخص» تعریف شده‌اند (گلریز، ۱۳۶۸: ۱۷۱). امروزه، در زبان فارسی وقتی یکی از آنها را به کار می‌برند، ممکن است مقصودشان دیگری باشد. صاحب‌نظران، کارآمدی را در گرو کسب هدف‌های تعیین شده و رضایت خاطر کسانی که در رسیدن به اهداف نقش دارند می‌دانند، اما «کارایی در به‌کارگیری و تخصیص منابع تولید، در استفاده از منابع تولید و صرف حداقل هزینه برای هر میزان تولید» است و این مستلزم آن است که اول از ضایعات و سطح اندک کارایی تکنولوژیک اجتناب شود و بعد برای دستیابی به فرآیند تولیدی با کمترین هزینه، داده‌ها با مناسب‌ترین قیمت انتخاب شوند. (مریدی و نوروزی، ۱۳۷۳: ۵۷۵). «از مجموع تعاریف متعددی که در این باره وجود دارد، می‌توان کارآمدی را به معنای «موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات و موانع» تعریف کرد.

۱- بقره: ۱۰۷

۲- بقره: ۲۵۷

۳- کهف: ۱۷

۴- شوری: ۲۸

۵- اسراء: ۳۳

۲- داده‌های تحقیق

به دلیل آنکه محور اصلی بحث، روایت نبوی لن یفلح است، این روایت با همهی اشکال آن در همهی نسخ موجود بررسی می‌شود. ذکر این نکته لازم است که به هیچ وجه بیان کارآمدی و ناکارآمدی مدیریت زنان به صورت مطلق، مورد نظر نیست تا تصور شود که در اینجا باید ادله‌ی کارآمدی و ناکارآمدی مدیریت زنان بحث شود، بلکه تنها استفاده‌ی ناکارآمدی از روایت لن یفلح مراد است.

در خصوص صدور این روایت از پیامبر (ص) در صحیح بخاری در حدیثی از «ابوبکر» این گونه نقل شده است که وی می‌گوید: «من سخنی از پیامبر اکرم (ص) شنیده بودم که در ایام جنگ جمل برای من بسیار مفید بود، چرا که نزدیک بود به لشکر جمل بپیوندم و همراه آنها (در برابر علی (ع)) بجنگم و آن سخن، این بود که وقتی این خبر به پیغمبر اکرم (ص) رسید که گروهی از ایرانیان دختر کسرا را به پادشاهی برگزیده‌اند، فرمود: هر قوم و ملّتی که زنی را زامدار خود کند روی رستگاری را نخواهد دید. همین امر سبب شد تا لشکر جمل - که در حقیقت عایشه بر آنها حکومت می‌کرد- را رها کنم.» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۱۳۶).

این روایت را ترمذی نیز از ابی بکره نقل کرده و سند آن را صحیح دانسته است (ترمذی، ۱۴۰۳: کتاب الفتن، باب ۶۴، رقم ۲۳۶۵) از جابر بن سمره هم نقل شد که پیامبر فرمودند: «لن یفلح قوم یملک رأیهم امرأة» (هیثمی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۲۱۲)؛ «مردمی که صاحب‌نظر آنها زن باشد، رستگار نمی‌شوند». حسن بن شعبه از امامیه نیز در تحف‌العقول این روایت را به صورت مرسل از رسول خدا (ص) نقل کرده است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۵). همچنین شیخ طوسی در خلاف^۱ آن را روایت کرده است. این روایت در کتاب‌های امامیه به صورت مستند ذکر نشده است.

۲-۱- گروه‌بندی روایات «لن یفلح»

این روایات به لحاظ تعبیری که در آن به کار رفته است، در ۱۲ گروه به شرح زیر جای می‌گیرد:

گروه الف- لن یفلح قوم ولّوا أمرهم^۲ امرأة^۳

محمدبن اسماعیل بخاری می‌نویسد:

عثمان بن هیثم از عوف (ابن ابی جمیل) و او از حسن بصری و حسن از ابوبکره (نُفیع بن حارث) برای ما نقل کرد که گفت: «در روزهای جنگ جمل، خداوند مرا با سخنی از پیامبر (ص) بهره‌مند کرد (و از شرّ ورود در آن جنگ، نجات داد)؛ هنگامی که به پیامبر «ص» خبر رسید که ایرانی‌ها،

۱- طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۱۱

۲- واژه‌ی «امر» در این روایات، اگر چه به معنا و مفهوم لغوی، شامل هر کار مهم و با اهمیت چه فردی و چه اجتماعی می‌شود، لکن قدر متیقن از آن، حکومت و ولایت با همهی شعب آن است که مهم‌ترین آنها مسئله‌ی دفاع و جنگ است.

۳- مردمی که زمام امر خود را به زنی بسپارند هرگز به سعادت نخواهند رسید.

دختر خسرو پرویز را به پادشاهی برگزیده‌اند، فرمود: مردمی که زمام امر خود را به زنی بسپارند، هرگز رستگار نخواهند شد» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۹۷).

محمد ترمذی و احمد نسائی و حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله و احمد بن حسین بیهقی همین حدیث را با همین تعبیر ولی با اسنادی متفاوت، در مجامع روایی خود، از حسن بصری از ابوبکره نقل کرده‌اند. در هر چهار منبع یاد شده، عبارت «وَأُولَئِذَا مَرَّ بِكُمْ امْرَأَةٌ» آمده است (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۳۶۰؛ نسائی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۲۷؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۱۱۹؛ بیهقی: ج ۳، ص ۹۰، همو: ج ۱۰، ص ۱۱۸).

ب- لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ تَمَلَّكَهُمْ امْرَأَةٌ

احمد بن حنبل از اسود بن عامر از حماد بن سلمه از حمید (طویل) از حسن (بصری) از ابوبکره نقل می‌کند که گفت:

مردی از مردم ایران نزد پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص) به او فرمود: «رَبِّ مَنْ، رَبِّ تُو را کشت»، مقصود پیامبر (ص) خسرو پرویز بود. ابوبکره می‌گوید: به پیامبر (ص) گفتند: خسرو پرویز، دخترش را جانشین خود کرده است، حضرت فرمود: مردمی که زنی پادشاه آنها شود، به رستگاری نمی‌رسند (لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَمَلَّكَهُمْ امْرَأَةٌ). (ابن حنبل: ج ۵، صص ۴۳، ۴۷ و ۵۱).

ابن حبان نیز در کتاب خود و با سندی که تا حسن بصری دارد، این حدیث را از ابوبکره با همین عبارت نقل کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۱۰، ص ۳۷۵). عبدالله بن عدی جرجانی نیز با دو سند از حسن بصری و ابوبکره همین عبارت را آورده است (شیبانی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۴۷ و ج ۶، ص ۳۲۱). حاکم نیشابوری هم با سندی متفاوت، از حسن بصری و او از ابوبکره همین حدیث را نقل کرده و در پایان می‌نویسد: «حدیث صحیحی است» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۵۲۵) محمد بن سلامه قضاعی هم با لفظ «تَمَلَّكَهُمْ امْرَأَةٌ» حدیث را مسنداً نقل کرده است (القضاعی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۵۱) در این پنج منبع، واژگان به کار رفته «تَمَلَّكَهُمْ امْرَأَةٌ» است.

ج- لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ جَعَلُوا امْرَأَهُمُ الْإِمْرَأَةَ

قاضی ابوحنیفه، نعمان بن محمد مغربی می‌نویسد:

شریک بن عبدالله با سند خود از ابوبکره نقل کرد که گفت: «زمانی که عایشه (به بصره) آمد، من تصمیم گرفتم همراه او بجنگم که حدیثی از رسول خدا (ص) به یاد آمد و خودم از آن حضرت شنیده بودم که فرمود: مردمی که کار مهم خود را در اختیار زنی بگذارند، کارشان به نتیجه نخواهد رسید» (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۹۶).

د- لن یفلح قوم أسندوا امرهم الی امرأة

سلیمان بن داوود، ابوداود طیالسی این حدیث را با عبارت «اسندوا امرهم الی امرأة» و با سندی که دارد از ابوبکره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «مردمی که زنی را تکیه‌گاه امر خود قرار دهند، کارشان به نتیجه نخواهد رسید» (طیالسی، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

عبدالله بن محمد بن ابی‌شیبه و احمد بن حنبل از عامه و ابن شعبه حرّانی نیز از خاصه، حدیث را با همین واژگان نقل کرده‌اند (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۷۱۱؛ ابن حنبل: ج ۵، صص ۳۸ و ۴۷؛ ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴: ۳۵).

ه- لن یفلح قوم تَماَسَکُهم امرأة

حاکم نیشابوری حدیث را با این تعبیر روایت کرده است:

ابوعبدالله، محمد بن یعقوب از یحیی بن محمد از مسدد و او از خالد بن حارث از حمید از حسن بصری از ابوبکره برای ما نقل کرد که گفت: زمانی که به پیامبر (ص) خبر رسید که پادشاه ذی‌بزن از دنیا رفته و مردم ذی‌بزن، زنی را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، سخنی از پیامبر (ص) شنیدم که خداوند مرا به آن سخن مصونیت بخشید و آن سخن این بود: پیامبر (ص) فرمود: «مردمی که یک زن، کارهایشان را به دست بگیرد، هرگز به موفقیت نخواهند رسید» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۹۱).

و- لن یفلح قوم وَلِیتَهُم امرأة (وَلِیتَهُم امرأة)

شیخ طوسی این روایت را به صورت مرسل و با تعبیر «رُوی» در کتاب خلاف با لفظ «ولیتهم امرأة» آورده است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۱۳). واژه‌ی ولیتهم هم می‌تواند به فتح حرف واو و کسر حرف لام و سکون حرف تاء و به صورت فعل مفرد مؤنث خوانده شود، یعنی مردمی که زنی مدیریت و سرپرستی آنها را بر عهده گرفت، به موفقیت نمی‌رسند، یا این واژه به صورت وصفی با فتح واو و تشدید لام و ضم تاء خوانده شود، یعنی مردمی که زنی سرپرست آنها باشد، موفق نخواهند بود.

ز- لن یفلح قوم قادتهم امرأة

علی بن ابی‌بکر هیشمی این روایت را از کتاب المعجم الاوسط طبرانی به این صورت نقل کرده است:

طبرانی از عبدالله بن هجنع نقل می‌کند که گفت: هنگامی که عایشه همسر پیامبر (ص) (به بصره) آمد، سراغ ابوبکره رفتیم و گفتیم: این عایشه است (که به بصره آمده) و تو (پیش از این) عایشه عایشه می‌گفتی، اینک عایشه آمده است، پس همراه ما (و در رکاب عایشه) قیام کن، ابوبکره گفت: «من سخنی از پیامبر (ص) یادم آمد، از آن حضرت شنیدم که با یادآوری بلقیس ملکه‌ی سبا فرمود: خداوند ملتّی را که زنی آنها را فرمانروایی کند، به پاکی و برکت نمی‌رساند» (هیشمی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۲۰۹).

ناگفته نماند که این حدیث در المعجم الاوسط طبرانی یافت نشد. هر چند محمد بن یوسف صالحی شامی و متقی هندی علی بن حسام الدین نیز این حدیث را از طبرانی و به همان صورتی که مجمع الزوائد نقل کرده است، در کتاب‌های خود آورده‌اند (شمسی شامی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ص ۳۳۶؛ متقی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۴۰).

ح- لن یفلح قوم تدبّر امرهم امرأة

عبدالحمید بن هبه‌الله، معروف به ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از شعبی (عامر بن شراحیل کوفی) و او از مسلم فرزند ابی بکره و مسلم از پدرش ابوبکره نقل می‌کند که گفت: هنگامی که طلحه و زبیر به بصره آمدند، من شمشیرم را به گردن آویختم و تصمیم گرفتم آنها را یاری کنم. نزد عایشه رفتم، دیدم امر و نهی می‌کند و فرمان فرمان اوست. یادم به حدیثی افتاد که از پیامبر خدا (ص) شنیده بودم که فرمود: «مردمی که زنی به تدبیر امور آنها بپردازد، هرگز به موفقیتی نمی‌رسند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰: ج ۶، ص ۲۲۷).

ط- لن یفلح قوم تدبّرهم امرأة

شیخ مفید می‌نویسد:

واقدی از معمر بن راشد و او از عمرو بن عبید از حسن بصری نقل کرده است که گفت: «ابوبکره داشت تصمیم می‌گرفت که در کارزار طلحه و زبیر به یاری آنها وارد جنگ شود، ولی هنگامی که دید عایشه برای ایشان تصمیم می‌گیرد، از آن دو دست کشید. از او سؤال شد: چرا با طلحه و زبیر همراه نشدی؟ گفت: دیدم یک زن کار آنها را تدبیر می‌کند و من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که با یادآوری ملکه‌ی سبا فرمود: مردمی که زنی آنها را اداره می‌کند به نتیجه نمی‌رسند» (مفید، ۱۴۱۶: ۱۵۹).

ی- لن یفلح قوم تلی امرهم امرأة

شیخ مفید می‌نویسد:

عبدالله بن عطاء از عبدالرحمان پسر ابوبکره نقل کرده است که گفت: «پدرم از همراهی با عایشه دوری جست. او گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: مردمی که زنی کارشان را سرپرستی کند، به هیچ توفیقی نمی‌رسند» (همان: ۱۶۰).

ک- لن یفلح قوم قائدهم امرأة

عبدالله بن محمد بن ابی شیبه - معروف به ابن ابی شیبه - می‌نویسد:

فضل بن دکین از عبدالجبار بن عباس و او از عطاء بن سائب از عمرو بن هجنع در مورد ابی بکره نقل کرد که از ابوبکره پرسیدند با آن بینش و بصیرتی که تو داری چه چیزی تو را از مبارزه در روز جمل بازداشت؟ گفت: «از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: مردمی (بر حکومت) خروج

خواهند کرد که به هلاکت خواهند رسید و پیشوای آنها یک زن است. گفت: «رهبر آنها در بهشت خواهد بود»^۱ (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۷۱۱).

لازم به یادآوری است، همه‌ی کسانی که پس از ابن ابی شیبیه این حدیث را در کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند، به جای «قال: هم فی الجنه»، «قائدهم فی الجنه» نقل کرده‌اند. (بخاری، ۱۳۸۲: ج ۶، ص ۲۰۵).

ل- لن یفلح قوم قیّمهم امرأة

ابن اثیر مبارک‌بن محمد می‌نویسد:

واژه‌ی قیّم که به معنای عهده‌دار کارها و برآورنده‌ی نیازهاست، در این حدیث به کار رفته است که فرمود: «مردمی که عهده‌دار کارها و نیازمندی‌های آنها زنی باشد، به موفقیت نمی‌رسند» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۴، ص ۱۳۵).

۲-۲- بررسی و تحلیل روایت

این حدیث در تمام منابع یاد شده - جز آنجا که حدیث مرسل و بدون سند ذکر شده باشد- به ابوبکره (نفع بن حارث) باز می‌گردد و او تنها کسی است که پس از گذشت ۳۰ سال از رحلت رسول خدا (ص)، در بصره و در برابر اعتراضات دوستان و همفکرانش که از هواخواهان و طرفداران عثمان و طلحه و زبیر بودند- این حدیث را از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند. در سال پنجم هجری که خبر کشته شدن خسرو پرویز به پیامبر (ص) می‌رسد، فرستاده‌ی پادشاه ایران در مدینه بود. به طور معمول در چنین موقعیتی، اطراف رهبر اسلام خلوت نبوده است تا احتمال داده شود که تنها ابوبکره این سخن را از آن حضرت شنیده باشد، پس چرا هیچ یک از سایر اصحاب آن حضرت این سخن را نقل نکرده‌اند؟ در مورد این پرسش و سایر پرسش‌های مطرح درباره‌ی این حدیث، در بحث بررسی سندی و دلالتی حدیث تحقیق شد.

کسانی که این روایت را دلیل بر حرمت مدیریت بانوان دانسته‌اند، باید از صدور این روایت از رسول خدا (ص) اطمینان پیدا کنند. به همین جهت گاهی می‌گویند: «حدیث هر چند با عبارات مختلف نقل شده است، ولی حدیث مشهوری است و (شهرت روائی این حدیث) سبب اطمینان به صدورش از پیامبر خدا (ص) است» (منتظری، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۳۵۴) و گاه می‌گویند: «استناد و عمل مشهور علما به این حدیث (شهرت عملی)، اطمینان می‌آورد که حکم خدا همین است»

۱- معنای جمله‌ی اول این است که گفت: آنها (شورشیان بر امام علی (ع)) در بهشت‌اند و در جمله‌ی دوم، رهبر شورشیان، اهل بهشت اعلام شده است. ۲- بسیاری از محققان رجال و حدیث از دانشمندان سنی این نقل را ساختگی و دروغ دانسته‌اند. ۳- گوینده‌ی جمله‌ی آخر مبهم است و معلوم نیست که این جمله ادامه‌ی سخن منسوب به پیامبر (ص) است یا اظهار نظر ابوبکره یا یکی از راویان بعد از وی است.

(سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ص ۴۱) و گاه گفته‌اند: «این حدیث مشهور و مستفیض است، زیرا عبارت حدیث را علمای شیعه و سنی در کتاب‌های تفسیری، تاریخی و سیره‌ای خود آورده‌اند» (شهرت روایی)، چنانچه بزرگان فقها نیز آن را در کتاب‌های فقهی مطرح و در موارد بسیاری به آن استشهاد کرده‌اند. هرگاه سخن از ریاست و ولایت زنان پیش می‌آید، این روایت نخستین روایتی است که دیده می‌شود و همه‌ی علما آن را دلیل بر حرمت مدیریت بانوان دانسته‌اند (شهرت عملی) (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۱۵۹). برخی دیگر با آوردن این روایت در ضمن تعدادی از روایات ضعیف یا معتبر دیگر نوشته‌اند: «استدلال به این روایات با توجه به سند ضعیف بیشتر آنها مشکلی ندارد، زیرا تواتر اجمالی دارد و سبب می‌شود بپذیریم که مضمون اجمالی این روایات، به یقین از رسول خدا (ص) صادر شده باشد (اراکي، ۱۴۲۵: ۳۱۲).

۲-۲-۱- بررسی سندی

بر اساس ملاک‌های موجود در حدیث شناسی، حدیث «لن یفلح» جزء احادیث ضعیف به شمار می‌رود. تنها راوی اصلی این روایت، شخصی به نام ابی بکره است و جالب اینکه روایت بعد از گذشت حدود ۳۰ سال در واقعه‌ی جمل به یک‌باره در ذهن راوی شکل می‌گیرد و در همان ایام نقل می‌شود. پیش از او هیچ کس متعرض این حدیث نشده است. اگر واقعاً این سخن از پیامبر خدا (ص) باشد، باید دیگران نیز آن را نقل می‌کردند و یا دست کم زودتر نقل می‌شد. به نظر می‌رسد، ابی بکره برای رهایی از همراهی با عایشه و فرار از شرکت در جنگ به این سخن پیامبر (ص) - که تنها راوی آن نیز خود اوست - تشبیه می‌کند و بارها نیز آن را بازگو کرده است. بنابراین اصل روایت به دلیل تنها راوی آن که ناگهان واقعه‌ی ۳۰ سال پیش از جمل را بیان می‌کند، به شدت سؤال برانگیز است.

در عین حال، مضمون این روایت، موافق با عمل مشهور است و جمعی از فقها به تبع شیخ طوسی به آن استناد جسته‌اند. چنانچه پیش از این اشاره شد، برخی از دانشمندان فقه و حدیث بر این باورند که این شهرت عملی می‌تواند جابر ضعف سندی آن باشد، ولی این احتمال جدی را نیز نباید از نظر دور داشت که فتوای مشهور فقهای شیعه با توجه به وجود برخی روایات دیگر از طریق خاصه بر اساس اعتماد به این روایت و حداقل بر اساس اکتفای به آن نبوده است.

سایر نکات تأمل برانگیز راجع به سند روایت، عبارت‌اند از:

الف- تمام اسناد این روایت با تعابیر دوازده گانه و حتی بیشتر، از طریق راویان بریده از ولایت اهل بیت (ع) و کسانی که فقه و مکتبشان در طول تاریخ اسلام مقابله با مکتب و فقه اهل‌البیت (ع) بوده است، نقل شده است و اگر در کتاب‌های فقهی و حدیثی شیعه ردپایی از این حدیث وجود دارد، متأثر از منابع آنهاست. چنین سلسله سندی نمی‌تواند مستند احکام فقهی شیعه قرار گیرد.

ب- تمام راه‌های این حدیث به ابوبکره ثقفی وصل می‌شود. ابوبکره، کنیه‌ی یکی از اصحاب پیامبر (ص) است که نام او نُفیع و پدر او حارث یا مسروح ثقفی است. داستان زندگی او به این شرح است که یکی از پادشاهان یمن به نام ابوالجبر که مردم یمن علیه حکومت او شورش کرده بودند، به ایران گریخت و از خسرو پرویز پادشاه ایران درخواست نیروی نظامی کرد تا قدرت از دست رفته‌اش را بازگرداند. شاه ایران یک گروه از تیراندازان ایرانی را به همراهی وی اعزام می‌کند. افسران ایرانی به بیابان‌های خشک و بی‌حاصل شبه جزیره‌ی عربستان که می‌رسند، به همدیگر می‌گویند: «ما با این شخص قرار است کجا برویم؟»، سپس آشپز شاه یمنی را با وعده و وعید می‌فریبند و وی سمّی در غذای شاه می‌ریزد و او را مسموم می‌کند. هنگامی که زهر وارد بدن پادشاه می‌شود و درد همه‌ی وجود او را می‌گیرد، افسران ایرانی نزد او می‌آیند و می‌گویند: «حالا که بیمار شده‌ای و قدرت حرکت نداری، نامه‌ای به پادشاه ایران بنویس که ما با اذن شما از بین راه برگشته‌ایم». پادشاه یمن هم این نامه را می‌نویسد و گروه مسلح ایرانی باز می‌گردند. پس از بازگشت ایرانی‌ها، وضع حالی ابوجبر بهتر شد و برای معالجه به شهر طائف رفت. در آنجا حارث بن کلد - طبیب عرب - او را مداوا کرد و بهبودی یافت. او نیز به پادشاه این خدمت کنیزی به نام سمیه و برده‌ای به نام عبید - که شاه ایران به او هدیه داده بود - را به حارث بخشید. حارث اجازه داد تا این برده و کنیز با هم ازدواج کنند و از این ازدواج، زیادبن عبید - که در تاریخ به زیادبن ابیه و زیادبن سمیه و زیادبن امّه معروف است - متولد شد. گویا پس از این ازدواج، این کنیز با حارث بن کلد - که ارباب او بوده است - همبستر شده و نفیع بن حارث، را به دنیا آورده است، نفیع بن حارث یا همان ابوبکره با زیادبن عبید از سوی مادر برادر بودند و اینها دو برادر دیگر هم از این مادر به نام‌های نافع بن حارث و شبل بن معبد دارند. ابوسفیان سال‌های بعد ادّعا کرد که زیاد از نطفه‌ی او در زنایی که با سمیه انجام داده است، متولد شده است. ابوسفیان به رفت‌وآمد زیاد با سمیه در دوران جاهلیت متّهم بود (ابن شاذان، ۱۴۲۰: ۵۴۴). زمانی که طائف از سوی پیامبر (ص) و سپاه اسلام محاصره شد، نفیع با آویزان شدن به شتر جوان و ماده‌ای که عرب به آن بکره می‌گوید، از جمله جوانانی بود که خود را به پیامبر (ص) رساندند و مسلمان شدند و از آن پس به او ابوبکره (یعنی همراه شتر جوان و ماده) گفتند. ابن حبان می‌نویسد که ابوبکره هنگام مسلمان شدن هیجده ساله بود (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۴۱۱). ابوبکره پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به عراق مهاجرت کرد و در شهر بصره که یکی از مناطق آباد و پررونق آن زمان بود، سکنی گزید. از اسناد و قرائن تاریخی می‌توان فهمید که ابوبکره در بصره موقعیت ممتازی به دست آورد. علی بن محمد، معروف به ابن اثیر می‌نویسد: «فرزندان ابوبکره به خاطر داشتن مال فراوان و تصدّی مناصب حکومتی و مقام علمی از اشراف بصره به حساب می‌آمدند» (ابن اثیر، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۱۵۱). عیینه بن

عبدالرحمان از پدرش نقل می‌کند که گفت: «من ابوبکره را در بصره با ردائی از پوست خز که آستر آن ابریشمی بود، دیدار کردم» (ابن سعد: ج ۷، ص ۱۶). ابن حبان نیز می‌نویسد: «ابوبکره روزی که از دنیا رفت، چهل فرزند پسر داشت». (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۴۱۲). واضح است، داشتن چهل فرزند پسر در فضای آن روز و پوشیدن لباس فاخری از جنس خز و با آستری ابریشمی و رساندن فرزندان به موقعیت‌های ممتاز اجتماعی و مالی و پست‌های حکومتی نیاز به همدلی با کسانی امثال معاویه و بنی مروان و دوری از همراهی با علی بن ابیطالب (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) نیاز داشت، که ابوبکره به خوبی این جهت را رعایت می‌کرد. از طرف دیگر، خطر کردن حتی به نفع دارودسته‌ی اموی و مروانی هم می‌توانست آن همه موقعیت را از بین ببرد. به همین جهت، بسیار محتمل است که ابوبکره با جعل این روایت - آن هم از رسول خدا (ص) - خواسته باشد، موقعیت مالی، علمی و اجتماعی خود و فرزندانش را از آن خطر رهانیده باشد.

۲-۲-۲- بررسی دلالتی

برای اثبات جایز نبودن مدیریت بانوان، در استدلال به مضمون این روایت نکات مهمی وجود دارد که حتی با فرض پذیرش صدور آن، نمی‌توان آن را دلیل حرمت قرار داد. از جمله اینکه:

الف- حدیث «لن یفلح» مخالف قرآن است؛ طبق ضابطه‌ی مسلم در حدیث شناسی، باید احادیث مخالف قرآن را کنار گذاشت، زیرا اعتباری ندارند (نجفی، ۱۳۷۲: ۴۴). در این حدیث منتسب به پیامبر (ص) که آن حضرت فرموده: «جامعه‌ای که زنان در آن رهبری و ولایت داشته باشند، به رستگاری نمی‌رسد»، اگر مقصود روایت، ولایت و رهبری به معنای حکومت باشد، با نمونه‌ای که قرآن از حاکمیت زن در عصر حضرت سلیمان (ع) نقل می‌کند، مخالف است، زیرا خداوند از زنی سخن می‌گوید که حاکم علی الاطلاق قوم خویش بوده و با درایت و بینش صحیح جامعه‌ی خود را به صلاح و سعادت رهبری کرده است^۱ و بسان فرعون و نمرود علیه پیامبران الهی (ع) طغیان نکرده است. قرآن کریم با یادآوری این نمونه - آن هم با ذکر تفصیل و جزئیات - در کنار ده‌ها ملأ و مُتَرَف و مستکبر نه تنها از روش این زن در حکومت ستایش می‌کند، بلکه او را به عنوان حاکم و رهبر جامعه تأیید ضمنی می‌کند. خداوند در قرآن بلقیس را دوراندیش، عاقل، واقع‌نگر و پیرو و خواهان حق و حقیقت معرفی می‌کند. قرآن بیان می‌کند که بلقیس هنگام دریافت نامه‌ی حضرت سلیمان (ع)، از آن با احترام یاد کرد (نمل: ۲۹) و سپس در مورد نوع برخورد با حضرت سلیمان (ع) با بزرگان قوم خود مشورت کرد. این اقدام نشان‌دهنده‌ی حُسن تدبیر و شیوه‌ی صحیح مدیریت او بر کشورش است که برخلاف دیگر پادشاهان، مستبدانه و مغرورانه تصمیم‌گیری نکرد و با اینکه یاران وفادار او با اتکا به قدرت نظامی‌شان به او پیشنهاد

جنگ دادند، با دوراندیشی جنگ را رد کرد و گفت: «پادشاهان چون به دیاری حمله آرند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل‌ترین افراد گردانند» (نمل: ۳۴). در نهایت، وقتی وی به دربار حضرت سلیمان (ع) آمد و شکوه و عظمت حکومت حق را مشاهده و با دربار خود مقایسه کرد؛ حقیقت بر او روشن و متوجه شد که قدرت او در مقابل قدرت خداوند ناچیز است، به سرعت ایمان آورد و از گذشته و افکار و عقاید خود با تعبیر «ظلم بر نفس خود» یاد کرد (نمل: ۴۴). بعضی این احتمال را ترجیح داده‌اند که حضرت سلیمان با بلقیس ازدواج کرده است (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۰۷؛ قمی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۲۸). نکته‌ی مهم آنکه بعضی از عبارت «انی ظلمت نفسی» چنین استفاده کرده‌اند که بلقیس از حکومت خود به عنوان ظلم بر نفس یاد کرده است، درحالی‌که تفاسیر قرآن، ظلم به نفس را پرستش خورشید دانسته‌اند^۱ و بلقیس از این عمل توبه کرده است. صاحب مجمع‌البیان می‌نویسد: «در اینکه پس از این جریان بلقیس چه کرد، اختلاف است. برخی گویند: سلیمان با او ازدواج کرد و او را بر سلطنت ابقاء کرد. برخی گویند: او را به عقد پادشاهی به نام تبع درآورد و او را به جای خود برگرداند و یکی از امرای جنی یمن را مأمور به اطاعت او کرد تا هر چه می‌خواهد در یمن برایش بسازد» (بیستونی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۱۱۹).

همه‌ی این موارد نشان می‌دهد که در این آیه نه تنها مدیریت کلان برای زنان مذمت نشده است، بلکه به گونه‌ای تمجید نیز شده است و اتفاقاً شاید بتوان آن را دلیلی بر جواز مدیریت زنان تلقی کرد، اما اگر مقصود حدیث نفی ولایت از زنان در امور جزئی جامعه باشد، در این صورت محتوای حدیث با این آیه‌ی شریف «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...»^۲ مخالف است.

خداوند در این آیه به صراحت برای زنان مؤمن همانند مردان مؤمن، ولایت جعل می‌کند که بر اساس آن بتوانند افراد جامعه را به نیکی‌ها فرمان داده و از زشتی‌ها باز دارند، زیرا امر و نهی کردن دیگران بدون داشتن حق ولایت پذیرفته نیست.

با توجه به اینکه مبارزه با طاغوت و حکام جائر و تلاش برای استقرار حکومت اسلامی از بالاترین و والاترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، اگر زنی لایق و با شهامت بر اساس این وظیفه‌ی همگانی در برابر طاغوت جامعه‌ی خویش بایستد و برای استقرار نظام عادلانه و اسلامی

۱- فلما رأَت السریر و الصرح، علمت أن ملک‌ها لیس بشيء عند ملک سلیمان، و أن ملکه من الله تعالی، و أنه نبی حقا. ثم إن سلیمان دعاها إلى الإسلام فأجابته، فذلک قوله تعالی قالت رب انی ظلمت نفسی بعبادتی للشمس و أسلمت مع سلیمان لله و أخلصت دینی لله تعالی مع سلیمان بالتوحید و یقال: مع سلیمان یعنی: أسلمت علی یدی سلیمان لله رب العالمین و تابت إلى الله تعالی من شرک‌ها قال مقاتل: فاتخذها سلیمان لنفسه، فولدت له داود بن سلیمان قال النبی صلی الله علیه و سلم: «هی أحسن سابقین من نساء العالمین و هی من أزواج سلیمان فی الجنة». (بحر العلوم ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۵۸۵).

۲- مردان و زنان مؤمن ولی یکدیگرند. به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند (توبه: ۷۱).

بیا خیزد و جامعه‌ای را در رسیدن به این هدف رهبری کند، نه تنها خلافی مرتکب نشده، بلکه به خاطر انجام دادن بهترین اعمال مستحق برترین پاداش‌هاست.

ب- فضای صدور حدیث «لن یفلح» این احتمال را قوت می‌بخشد که این سخن تنها در خصوص وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران آن روز و دستگاه سلطنت ساسانیان وارد شده است؛ یعنی مردم و دستگاهی که وضعیت اجتماعی و سیاسی آنها به جایی رسیده بود که از وجود مردان کارآزموده و انسان‌های لایق تهی شده و برای حفظ سلسله‌ی ساسانیان و حراست از رسوم سیاسی موجود تا این حد اصرار می‌ورزید که در آن شرایط حساس زمام کشور خویش را به دختران خسرو پرویز بسپارند، به سعادت و رستگاری نخواهند رسید. چنان که در تاریخ آمده است، بزرگان دستگاه سلطنت ایران پس از کشتارهای بسیار - که تنها توسط شیرویه فرزند خسرو پرویز هفده نفر از برادرانش کشته شده بودند - چاره‌ای جز انتخاب یکی از دختران خسرو پرویز ندیدند. با اینکه در تاریخ درباره‌ی پوران‌دخت - پس از آنکه به سلطنت رسید - آمده است: «فأحسنّت السیرة و بسطت العدل و الاحسان و کتبت الی آفاقها کتاباً تعدّ فیه بالعدل و الاحسان و تأمرهم بحمیل المذهب و القصد والسداد و وادعت ملک الروم» (یعقوبی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۷۳؛ طبری، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۶۳۰)، اما سلطنت او یک سال و چهار ماه بیشتر طول نکشید و پس از او خواهرش به سلطنت رسید و پس از او نیز در مدت کوتاهی سه نفر دیگر از مردها به سلطنت گمارده شدند تا نوبت به یزدگرد سوم رسید. یزدگرد با اینکه مدتی به نسبت طولانی زمام امور را به دست داشت، اما عاقبت در نبرد با مسلمانان شکست نهایی را متحمل شد و با کشته شدن او طومار سلطنت ساسانیان درهم پیچید. بنابراین صدور این سخن پیامبر (ص) - بر فرض صحت نقل - در چنین موقعیتی نمی‌تواند به صورت اطمینان‌بخش گویای یک حکم عمومی و کلی باشد.

ج- اگر بتوان از حدیث «لن یفلح» حرمت را استنباط کرد، تنها در محدوده‌ی رهبری و امامت جامعه (زامانداری) است. یعنی با توجه به موقعیت صدور حدیث، محتوای آن به ولایت به معنی حکومت مربوط است نه مطلق ولایت، زیرا قدر متیقن از این روایات و بلکه مفهوم عبارات: «وَلَوْ أَمْرَهُمْ امْرَأَةٌ»، «مَلِكُوا أَمْرَهُمْ امْرَأَةٌ» و «مَلِكْتَهُمْ امْرَأَةٌ» همان ولایت عام است. مضاف بر اینکه در مسئله‌ی حکومت و رهبری، وضعیت این زمان با روزگاران گذشته تفاوت زیاد دارد؛ شایستگی‌های امروز با شایستگی‌های گذشته فرق دارد. در گذشته، حکومت‌ها استبدادی بود. هنگامی که حکومت را به دست یک نفر می‌دادند در واقع تمام مقدرات در اختیار او قرار می‌گرفت. گویی همه‌ی افراد در یک کشتی نشسته باشند و یک کشتیبان هدایت‌گر کشتی باشد و تمام مقررات هم به دست او باشد. در چنین وضعیتی، هر مردی نیز صلاحیت رهبری نداشت، اما امروزه، چنین چیزی بسیار نادر است. این فرض که تمام مقدرات یک کشور را به اراده‌ی یک فرد بسپارند به گونه‌ای که خود

نیز واضح قانون باشد، در عمل منتفی است. در زمان حاضر، یک نفر هیچ‌گاه همه‌ی مقدرات یک کشور را نمی‌تواند بر عهده گیرد و مانند روزگاران قدیم حکومت کند.

د- کسانی که برای ناکارآمدی زنان به روایت «لن یفلح» استدلال می‌کنند، این گفته را نشانه‌ی ناتوانی زنان در پذیرش مسئولیت حکومت و در نتیجه به سرانجام نرسیدن امور جامعه و مملکت می‌دانند؛ یعنی از یک بیان خارجی و تکوینی، برداشتی تشریحی می‌کنند. مسلم است که عدم فلاح نمی‌تواند مستقیم به امر آخرت مربوط باشد تا نشان از معصیت آنها در ارتکاب نفس این کار باشد. به عبارت دیگر، این حدیث می‌گوید: زنان توان پذیرش این مسئولیت را ندارند، اما استدلال کنندگان می‌گویند: بنابراین نباید بر عهده بگیرند. هر چند نباید این نحو استدلال را پذیرفت، ولی مؤلف در حال حاضر به این استدلال اشکالی وارد نمی‌کند، لکن می‌توان جریان ملکه‌ی سبا را که باعث رستگاری خود و مردم خود شد به عنوان نمونه‌ای معارض ذکر کرد.^۱ یعنی حداقل در مواردی، زنان می‌توانند در مسند حکومت موجب رستگاری مردم خود شوند.

عدم فلاح با جواز منافاتی ندارد و این مناقشه‌ی دومی است که مرحوم خوانساری بیان کرده است: «والتعبیر به (لایفلح) لاینافی الجواز» (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۷) مگر آنکه جایز نبودن با ملازمه‌ی عقلی ثابت شود که این هم صحیح نیست، زیرا همان گونه که گذشت، عدم فلاح نمی‌تواند مستقیم به امر آخرت مربوط باشد تا نشان از معصیت آنها در ارتکاب نفس این کار باشد. ه- نکته‌ی مهم دیگر در احادیثی این چنینی، این است که مفاد این روایات - بر فرض صحت - یک امر عقلی و ارشادی است و نه حکم شرعی الزامی که می‌تواند بیانگر ناتوانی تکوینی و نوعی زنان نسبت به پذیرش مسئولیت‌هایی چنین دشوار و بازماندن از مسئولیت‌های دیگر باشد. با توجه به برخی از واقعیت‌ها بهتر است، زن زمام حکومت را در دست نگیرد، نه اینکه جایز نباشد. دست کم در صورت شک بین عقلی ارشادی و شرعی الزامی، اولی مقدم است.

۲-۳- کارآمدی یا ناکارآمدی مدیریت زنان

چنان که گذشت، محور اصلی مقاله روایت نبوی لن یفلح است. غرض اصلی نوشتار این بوده که ناکارآمدی مدیریت زنان با استناد به روایت «لن یفلح» تردید و انکار شود و هرگز هدف مقاله احراز جواز شرعی یا اثبات کارآمدی مدیریت زنان نیز نبوده است. از این روایت برای تحریم

۱- نمل: ۴۴ - ۲۰. گفتنی است، آیات یاد شده نشان می‌دهد که هر چند ملکه‌ی سبا بلافاصله ایمان نیاورد، ولی توانست قوم خویش را نجات دهد و در پایان نیز با جمله «رَبِّ اَنْی ظَلَمْتُ نَفْسٍ وَاَسْلَمْتُ مَعَ سَلِیْمَانَ لَهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ» ایمان آورد. در حالی که موارد چندی در قرآن آمده است که مردانی چون فرعون و نمرود در برابر انبیا (ع) ایستادگی کردند. ولی در برخی نقل‌ها از جمله روایتی که از ابی‌بکره گذشت و نیز نفرینی که به امام حسین (ع) در روز عاشورا علیه آن مردم ستم‌پیشه نسبت داده شده، ملکه‌ی سبا نکوهش شده است. به هر حال آنچه از ظاهر خود قرآن کریم استفاده می‌شود سرانجام ستودنی‌ای است که ملکه‌ی سبا با کاردانی و تدبیر خویش و در نهایت با خداترسی خود برای خود و قوم خود به ارمغان آورد.

مدیریت‌های زنان استفاده‌ی گسترده شده است، درحالی‌که در مرحله‌ی نخست ناکارآمدی مدیریت زنان را نشانه رفته است. سند این روایت ضعیف است و با استناد به آن نه می‌توان تحریم مدیریت زنان و نه ناکارآمدی مدیریت آنها را اثبات کرد. این روایت، به فرض صحت سند، حداکثر می‌تواند ناکارآمدی مدیریت زنان را در سطح زمامداری (ولایت فقیه) ثابت کند. درحالی‌که بیشتر فقها - اگر نگوییم همه‌ی آنها- زمامداری زنان را جایز نمی‌دانند. بنابراین ناکارآمدی یا کارآمدی زنان در این سطح، اساساً فاقد موضوع است.

۲-۴- مرجوحیت مدیریت‌های زنان

برای جایز نبودن مدیریت یا ولایت زنان به ادله‌ای استناد شده است که هر چند با بررسی تک‌تک آنها حرمت مدیریت زنان ثابت نمی‌شود، اما عمده چیزی که از این ادله استنباط می‌شود مرجوحیت این امر بوده و عدم مشروعیت و حکم حرمت را نمی‌توان از آنها استنباط کرد (ایزدی، ۱۳۹۲: ۸۷). معنای مرجوحیت لزوماً کراهت و داشتن مفسده‌ی غالبه (غیر ملزمه) نیست، بلکه به معنای آن است که امور دیگری برای زن رجحان دارد؛ چرا که اولویت اول برای زن، خانواده و پاسداری از نهاد آن است و مدیریت‌های اجتماعی برای او رجحان محسوب نمی‌شود. با پذیرش این فرض که مدیریت زنان، مکروه به معنای داشتن مفسده‌ی غیر ملزمه است، این بحث پیش می‌آید که آیا حکومت می‌تواند زنان را با فرض وجود مفسده‌ی غیر ملزمه و فقدان مصلحت در مناصب کلیدی به کار گمارد؟ در خصوص مرجوحیت مدیریت زنان در مناصب کلان مدیریتی نظام برخی معتقدند که مرجوحیت مساوی با ممنوعیت است و همین مرجوحیت مدیریت زنان برای حرمت مدیریت آنها کفایت می‌کند، زیرا احکام حکومتی دائر مدار مصلحت است. اگر مصلحت مرجح نباشد انجام دادن آن از نظر فقهی جایز نیست (زیبایی‌نژاد: ۲۰).

این مرجوحیت به دلیل آن است که آموزه‌های اسلامی در موارد مختلف از حضور زنان در عرصه‌های مرتبط با حوزه‌های عمومی ممانعت کرده و در همین راستا جهاد، نماز جمعه و جماعت و ... را از آنها برداشته و با تحقّق بر اجتناب از مخالطه با مردان و حفظ حجاب، بر اهتمام آنها به امور خانواده تأکید کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۲۶۲). این در حالی است که بسیاری از زنان (مانند حضرت خدیجه (س)، حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س)) در همان عصر وجود داشتند که توانایی اداره‌ی بخش عمده‌ای از امور جامعه را داشتند، لکن مسئولیتی عمومی در عرصه‌ی اجتماع نیافتند و تنها مسئولیت‌های سیاسی یا اجتماعی را در حد ضرورت عهده‌دار می‌شدند. سیره‌ی خلفا نیز چنین بوده و در طول حکومت ششصد ساله‌ی امویان و عباسیان نیز موردی وجود ندارد که زنی به مسئولیت قضاوت یا سرپرستی در امور عمومی انتخاب شده باشد. این در حالی است که خلفای اموی و عباسی به زنان و کنیزان خود بسیار علاقه‌مند بوده و در

درباره‌هایشان زنان، خواهران و مادرانشان نفوذ بالایی داشتند. حتی برخی از آنها صاحب فضل و علم و کمالاتی نیز بوده‌اند و با اینکه خلفا، افراد نالایق بسیاری حتی بندگان خود را بر مسئولیت نسبت به برخی از کارها می‌گماردند، اما شنیده نشده است که به زنی مسئولیت حکومت و یا قضاوت واگذار کرده باشند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، واگذاری این مناصب به زنان در عرف جامعه‌ی اسلامی به گونه‌ای قبیح و منکر بوده که حتی خلفای جور نیز امکان چنین کاری را نداشته‌اند (منتظری، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۱۰۳).

مسلم است که مدیریت‌های اجتماعی زنان نسبت به امر مهمی همچون خانواده و حفظ مصالح آن، مرجوح است و برای زنان وظایف همسری و مادری رجحان دارد و ورود به مدیریت‌های اجتماعی فضیلت نیست. در نظر برخی فقها مدیریت اجرایی وظیفه‌ی مردان است و فضیلتی برای آنها محسوب نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۹۲). در عین حال همین مدیریت‌های اجتماعی و به طور کلی اشتغال زنان در خارج از خانه منوط به اذن همسر است (خمینی، ۱۳۶۵: ۲۸۸ و ۲۸۹). آیت‌الله خوئی (ره)، جایز نبودن خروج زوجه از خانه بدون اذن شوهر را به منافات داشتن آن با حق استمتاع شوهر منوط دانسته، هر چند احتیاط را در خارج نشدن به طور مطلق می‌داند (خوئی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۲۱). چنانچه اشتغال همسر با مصالح خانواده یا افراد آن منافات داشته و یا مستلزم مفسده باشد، مرد به عنوان رئیس خانواده می‌تواند از کار زن جلوگیری کند. در قانون جدید حمایت خانواده چنین آمده است: «شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی و یا حیثیت خود و یا زن باشد، منع کند» (ماده‌ی ۱۸). همچنین اشتغال زنان در خارج از خانه به رعایت حجاب و عفاف منوط است، قرآن دیده‌ی فروهستن در معاشرت‌های اجتماعی را تکلیف زنان و مردان دانسته (نور: ۳۰) و زنان را به روسری بلند بر خود انداختن (نور: ۳۱)، پوشش فرو گرفتن (احزاب: ۵۹) و پرهیز از تبرج جاهلی (احزاب: ۳۳) [ظاهر کردن زینت] مکلف کرده است.

سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا (ص) همین بوده است (نه حبس و نه اختلاط)، که زنان از شرکت در مجالس نهی نمی‌شدند، ولی همواره اصل حریم رعایت می‌شده است (مطهری، ۱۳۷۶: ۵۵۰ و ۵۵۱). با رعایت حریم، هم حرمت و کرامت زنان حفظ می‌شود و هم به کار آنها لطمه وارد نمی‌شود. از این رو، رعایت عفت عمومی بر زنان و مردان لازم است؛ چنان‌که حضرت امام (قدس سره) می‌فرماید: «امروز خانم‌ها وظایف اجتماعی خودشان را، وظایف دینی خودشان را عمل کنند و عفت عمومی را حفظ کنند و روی آن عفت عمومی، کارهای اجتماعی و سیاسی انجام دهند» (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ص ۱۹۳).

۲-۵- خانواده محوری و مدیریت‌های اجتماعی

حفظ بنیان خانواده و تربیت فرزندان و نیز آرامش روحی و روانی زنان و جامعه از مصالح اساسی است که اسلام بر آن تأکید ویژه می‌کند. با این حال، حضور زنان در برخی مشاغل و مدیریت‌ها مانند پزشکی و تعلیم و تربیت لازم و ضروری است، زیرا اجرایی شدن برخی از احکام اسلامی و رعایت آنها و ضرورت‌های اجتماعی مستلزم حضور زنان در برخی مشاغل و حرفه‌های اجتماعی است. در اسلام، قاعده‌ی «تراحم اہم و مهم» وجود دارد و در صورت تراحم، اہم مقدم بر مهم است تا ارزش‌ها و نهادهایی مثل خانواده - که در اسلام اهمیت بنیادین دارد - صیانت شوند و حفظ آنها در درجه‌ی اول اهمیت قرار گیرد. خانواده در اسلام، نهادی مقدس و ارزشمند و محبوب‌ترین بنا نزد خداوند است؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «در اسلام، بنایی محبوب‌تر نزد خداوند عزوجل از خانه‌ای که با ازدواج آباد می‌شود، وجود ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۲۸) یا در جای دیگر می‌فرماید: «نزد خداوند چیزی مبعوض‌تر از خانه‌ای که به وسیله‌ی طلاق نابود می‌شود، وجود ندارد» (همان: ح ۱). اسلام بر پایداری و استواری خانواده پای می‌فشرد و به هیچ وجه به نابودی و از بین رفتن و تبدیل و جایگزینی آن رضایت نمی‌دهد و آن را به مصلحت فرد و جامعه نمی‌داند. نهاد خانواده در اسلام یک اصل است. احکامی همچون حرمت نگاه به نامحرم برای زن و مرد، وجوب پوشش برای زن، خوش نداشتن طلاق، احترام به پدر و مادر^۱ و صله‌ی رحم^۲ همگی در جهت حفظ و حراست از بنیان ارزشمند و اصیل خانواده هستند. خانواده سنگر مستحکمی است که همسران در پناه آن از آسیب‌های انحراف و کژی در امان می‌مانند.

در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان تلقی شده و زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد پاینده است.^۳ زن در خانواده، محور است و برآوردن نیازهای مادی و معنوی کودک در درجه‌ی اول، در دست مادر است. نقش زنان هم به سبب همسری و هم به دلیل ویژگی مادری در بنیان خانواده، نقشی محوری است. زن سنگ بنای خانواده است. از دیدگاه اسلام، ارزش کار زنان در خانه حتی با جهاد مجاهدان برابری می‌کند. رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «ای زنان! هر یک از شما با اشتغال در خانه‌ی خود، به خواست خدا، ثواب جهاد مجاهدان را خواهید داشت» (پاینده، ۱۴۲۱: ۵۹۲). نقش همسری زن در حقیقت مجاهده‌ای مستمر در جامعه است؛ چرا که به فرموده‌ی امام معصوم (ع): «جهاد المرءة حسن التعلل» (ابی یعلی، ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۱۴۰؛ سید رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۳۶ ص ۶۵۹؛

۱- بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ احقاف: ۱۵

۲- نساء: ۱؛ رعد: ۲۱

۳- مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلاحات و تغییرات و متمم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۷/۵/۶ ه. ش، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۲۹۵۷، ۱۳۷۷/۶/۶.

کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۹، ذیل حدیث ۱ و ص ۵۰۷، ح ۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۸۷؛ «مجاهده‌ی زن، خوب شوهرداری کردن است» و یا در جای دیگر می‌فرمایند: «ما من امرأة رفعت من بیت زوجها شیئاً من موضع الی موضع آخر ترید به اصلاحاً الا نظر الله الیها و من نظر الله الیه لم یُعذبه» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۰)؛ «هیچ زنی نیست که برای اصلاح، چیزی را در منزل همسرش جابه‌جا کند، مگر اینکه خداوند به او نظر می‌کند و کسی که خداوند به او نظر کند، عذاب نمی‌شود».

زن در نقش همسر، مدیر و مدبر و بزرگ خانه و خانواده و هدایت کننده و گرمابخش امور داخلی خانه و نهاد زیربنایی خانواده است؛ «المرئة سيدة اهل بیتها» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۴۱۷)؛ «زن بزرگ خانه است». از این روست که امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اکثر الخیر فی النساء» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۳۸۵)؛ «منشأً بیشترین خوبی‌ها زنان هستند». حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب نیز در بیانات متعدد خود ضمن تجلیل از مقام زن می‌فرمودند: «زن نقش بزرگی در اجتماع دارد. زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است» (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۷، ص ۳۴۱). همچنین فرمودند: «شما خانم‌های عزیز در این نهضت سهیم هستید بلکه پیش قدم بودید. اسلام به شما خانم‌های محترم افتخار می‌کند و ما هم افتخار می‌کنیم. خداوند شماها را حفظ کند؛ شماها که در زمان خود بزرگان را می‌پرورانید؛ شما که وظیفه‌ی مادری دارید و این بزرگ‌ترین وظیفه است که اسلام به آن احترام گذاشته است؛ مادری که فرزندی تربیت می‌کند که آتی‌ه‌ی ملت را حفظ می‌کند» (همان: ص ۲۲۱). اسلام نقطه‌ی ثقل برنامه‌ی سعادت و معراج بشر را خانواده معرفی می‌کند و بر این باور است که ضمن توجه به مصالح فردی و اجتماعی، مرکز ثقل برنامه‌های تعالی‌بخش و سعادت آفرین، در پشتیبانی از نهاد و بنیان زیربنایی خانواده نهفته است. مهم‌ترین رکن این بنای سعادت، وجود مقدس و عروج دهنده‌ی زن در نقش مادری و همسری است. بهشت سعادت و معراج حقیقی ایمان آورندگان به خدا و برنامه‌ی سعادت‌بخش اسلام، از طرفی در زیر قدم‌های مدبرانه، دلسوزانه و تربیت تأثیرگذار و با اهمیت زن در نقش مادر نهفته است. رسول خدا (ص) فرمودند: «الجنة تحت اقدام الامهات» (ابن عدی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۳۴۸؛ القضاعی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۱۱۸؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ح ۱۷۹۳۳؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ج ۲۱، ح ۱۵۱۶)؛ «بهشت زیر پای مادران است».

زنی که در جایگاه حقیقی و صحیح خود در قالب مادری مهربان و همسری توانا و تربیت‌گر جهاد می‌کند، زمینه‌ساز عروج بشر خواهد بود. بر این اساس معیار ارزشمندی و بی‌ارزشی یک موجود، داشتن مناصب اجتماعی و دنیوی مثل ریاست، مرجعیت و... نیست، به تعبیر امام خمینی (ره) خطاب به بانوان معلم.. «یک فرزند خوب، شما اگر به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر

است از همه‌ی عالم. اگر یک انسان شما تربیت کنید، برای شما به قدری شرافت دارد که من نمی‌توانم بیان کنم» (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۸، ص ۹۱). در جای دیگر فرمودند: «شماها هستید که می‌توانید مملکت را نجات بدهید با تربیت اولاد. تربیت اولاد را پیش شما کوچک کردند. تربیت اولاد بالاترین چیزی است که در همه‌ی جوامع از همه‌ی شغل‌ها بالاتر است. هیچ شغلی به شرافت مادری نیست» (همان: ج ۷، ص ۴۴۶).

امروزه، اندیشمندان و متفکران درصدد ارزش‌گذاری کار بی‌مزد زنان در خانه هستند. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند: «هر چند در آینه‌ی آمار و ارقام، کار در منزل محاسبه‌پذیر نیست، اما به واقع، ارزش اقتصادی دارد و باید محاسبه و ارزش مادی آن تعیین شود» (سون پل و نورو هاووس، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۲). برخی از جامعه‌شناسان غربی اعتراف می‌کنند: «زنان به طور طبیعی و غریزی، به کارهای خانه از قبیل فرزندآوری و بچه‌داری تمایل دارند» (استفات، ۱۳۷۹: ۱۴۲). آلوین تافلر استدلال می‌کند که انجام دادن کار در خانه و حضور نیافتن افراد در محل و مرکز فعالیت، هم صرفه‌جویی در وقت و انرژی است و هم حضور طولانی‌تر اعضای خانواده را در خانه موجب می‌شود، که خود باعث افزایش پیوند عاطفی آنهاست. او این خصوصیت را یکی از ویژگی‌های نظریه‌ی «موج سوم» خود تلقی می‌کند (تافلر، ۱۳۶۳: ۳۱۱ و ۳۶۹).

این موارد به معنای خانه‌نشینی و نفی ضرورت حضور زن در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیست. در مواردی که به طور کلی، حضور گروهی از زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی ضرورت داشته باشد، ضرورت، تعیین‌کننده‌ی اولویت کار آنها خواهد بود. ذکر این نکته ضروری است که خانه‌نشینی زن و دوری از حضور اجتماعی نیز الگوی مطلوبی برای زنان نیست و حضور اجتماعی تا جایی که به بنیان خانواده آسیب نرساند، منعی ندارد بلکه در مواردی نیز رحمان و ضرورت دارد؛ مهم نحوه‌ی حضور اجتماعی زنان است. برخی خواسته‌اند خانواده محوری را با حضور فعال اجتماعی زنان، یک جا جمع کنند و ضمن تأکید بر حضور اجتماعی و اشتغال بیرونی بر خانواده‌گرایی نیز تأکید کنند! در حالی که این دو در مواردی با هم جمع نمی‌شوند و نمی‌توان اشتغال زنان در خارج از خانه را به طور کلی تجویز کرد.

یافته‌های تحقیق

از بررسی حدیث «لن یفلح» درباره‌ی ناکارآمدی مدیریت زنان نتایج زیر حاصل می‌شود:
الف- روایت «لن یفلح» که در ۱۲ گروه روایی جای گرفته، همگی در منابع اهل سنت و از ابوبکره نقل شده و سپس به منابع شیعی راه یافته است. ابوبکره برای طفره رفتن از حضور در جنگ جمل روایتی را از پیامبر (ص) نقل می‌کند که علاوه بر تقبیح زنان، حضور نیافتن خود را نیز توجیه می‌کند. تاریخ‌پیدایش این روایت، به نیمه‌ی دوم قرن اول برمی‌گردد. این روایت برساخته و بسیار

متأخر از زمان پیامبر (ص) است، ولی با نقل مستمر در متون شیعه و سنی در طول زمان قدرت و استحکام یافته و به منابع فقهی رسوخ یافته است. در نتیجه تولیت نداشتن زنان بر حکومت و تحمل نداشتن ایشان در مناصب اجتماعی را در مبانی فقهی شیعه و سنی رقم زده است.

ب- حدیث «لن یفلح» مخالف قرآن است. طبق ضابطه‌ی مسلم در حدیث شناسی، حدیثی که مخالف قرآن باشد، باید کنار گذاشت که اعتباری ندارد، زیرا خداوند در قرآن بلقیس (حاکم سبا) را ستایش کرده و وقتی بلقیس نامه‌ی حضرت سلیمان (ع) را دریافت کرد، از آن با احترام یاد کرد. ج- فضای صدور حدیث «لن یفلح» این احتمال را قوت می‌بخشد که این سخن تنها در خصوص وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران آن روز و دستگاه سلطنت ساسانیان وارد شده است (قضیه حقیقیه).

د- عدم فلاح با جواز منافاتی ندارد، ضمن آنکه عدم فلاح به آخرت مربوط نیست تا معصیت تلقی شود و اگر دنیایی باشد با قضیه ملکه‌ی سبا معارض است.

ه- بر فرض صحت، مفاد این روایات یک امر عقلی و ارشادی است و نه حکم شرعی الزامی.

و- اگر بتوان از این حدیث، حرمت را استنباط کرد، تنها در محدوده‌ی رهبری و امامت جامعه

(زاممداری و حکومت) است.

ز- در نهایت با فرض پذیرش سند روایات و قضیه‌ی خارجیه دانستن آن و اغماض از داستان ملکه‌ی سبا، مفاد این روایات تنها می‌تواند نبود کارآمدی را در سطح حکومت و زمامداری ثابت کند و به هیچ وجه توان اثبات ناکارآمدی مدیریت‌های ذیل زمامداری را نخواهد داشت.

ح- ناکارآمدی مدیریت‌های زنان ثابت نیست، اما این به معنای اثبات کارآمدی مدیریت‌های آنها هم نیست و هدف، سوق دادن زنان به پذیرش مدیریت‌های اجتماعی هم نیست. باید اعتراف کرد که اساساً مدیریت‌های اجتماعی برای زنان رحجان و مزیتی محسوب نمی‌شود، گر چه توانمندی آنها محرز باشد، مگر در موارد ضروری (حوزه مختص زنان در حوزه‌های درمان، تعلیم و تربیت و...). حضور فعال اجتماعی زنان تا جایی است که به بنیان خانواده آسیب نرساند، زیرا هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از بنیان خانواده نیست. در مواردی که این مدیریت‌ها با مصالح خانواده در تراحم باشد، خانواده مقدم است و شایسته است زنان نقش‌های والای همسری و مادری را ایفاء کنند.

منابع

- ◀ القرآن الکریم.
- ◀ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله ۱۳۸۰ ق. شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ◀ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد ۱۴۰۹ ق. المصنف فی الاحادیث و الآثار، بیروت، دارالفکر.
- ◀ ابن اثیر، مبارک ابن محمد ۱۳۶۷. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، اسماعیلیان.
- ◀ ابن اثیر، علی بن محمد ۱۴۲۷ ق. أسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالکتب العربی.
- ◀ ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) ۱۳۶۲. الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- ◀ _____ ۱۴۱۳. من لا یحضره الفقیه، قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ ابن حبان، محمد بن احمد ۱۳۹۳ ق. الثقات، حیدرآبادالدکن، دائرة المعارف العثمانیه.
- ◀ ابن حیون، نعمان ابن محمد ۱۴۰۹ ق. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قم، النشر الاسلامی.
- ◀ ابن شاذان، فضل بن شاذان ۱۴۲۰ ق. الايضاح، بیروت، الاعلمی.
- ◀ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی ۱۴۰۴. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، جامعه مدرسین.
- ◀ ابن عدی، عبدالله بن عدی ۱۴۱۵. مختصر الکامل، قاهره، مکتبه السنه.
- ◀ ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ۱۴۰۸. لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ◀ ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ◀ ابی یعلی، احمد بن علی ۱۴۲۲. مسند ابی یعلی الموصلی، بیروت، دارالفکر.
- ◀ احمد بن حنبل. مسند احمد، بیروت، دار صادر.
- ◀ اراکی، محسن ۱۴۲۵. نظریه الحکم فی الاسلام، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ◀ استفات گرن، ۱۳۷۹. جامعه شناسی جنسیت، ترجمه ی کتابیون بقایی، تهران.
- ◀ ایزدهی، سیدسجاد. «رویکردی فقهی به تصدیگری زنان در عرصه سیاسی-اجتماعی»، حکومت اسلامی، ش ۶۸، (۱۳۹۲).
- ◀ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان ۱۳۷۴. البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بعثه.
- ◀ بخاری، محمد بن اسماعیل ۱۴۲۲. صحیح البخاری، بیروت، المکتبه العصریه.
- ◀ _____ ۱۳۸۲ ق. التاريخ الكبير، حیدرآباد.
- ◀ بروجردی، آقا حسین ۱۳۸۶. جامع أحادیث الشیعة (للبروجردی)، تهران، فرهنگ سبز.
- ◀ بیستونی، محمد ۱۳۹۰. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، بیان جوان.
- ◀ بیهقی، احمد بن حسین. السنن الکبری، بیروت، دارالفکر.
- ◀ پاینده، ابو القاسم ۱۴۲۱. نهج الفصاحه الحاوی لقصار کلمات الرسول الاکرم، قم، انصاریان.
- ◀ تافله، آلین، ۱۳۶۳. موج سوم، ترجمه ی شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر سیمیرغ.

- ◀ الترمذی، أبی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ۱۴۰۳. الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر.
- ◀ جعفر پیشه، مصطفیٰ. «مفهوم ولایت فقهی»، حکومت اسلامی، ش ۹، (۱۳۷۷).
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۷۶. زن در آئینه جمال و جلال، قم، اسراء.
- ◀ حسینی تهرانی، سید محمد حسین ۱۴۲۱. ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، علامه طباطبائی.
- ◀ خمینی، سید روح الله. ولایت فقیه، قم، آزادی.
- ◀ _____ ۱۳۶۵. تحریر الوسیله، تهران، پیام.
- ◀ _____ ۱۳۸۵. صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ◀ خوانساری، سید احمد ۱۴۰۵ ق. جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق.
- ◀ راغب اصفهانی ۱۳۶۲. المفردات فی غریب القرآن، تهران، مرتضوی.
- ◀ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۲۹۵۷، (۱۳۶۸/۶/۶).
- ◀ زیبایی نژاد، محمدرضا. «الزامات فقهی اساسی در تدوین الگوی اسلامی زن و خانواده»، قم، دفتر مطالعات تحقیقات زنان.
- ◀ سبزواری، سید عبدالاعلی ۱۴۱۳ ق. مذهب الاحکام، قم، المنار.
- ◀ سون پل، ساموئل و ویلیام نورو هاووس ۱۳۷۳. اقتصاد، ترجمه‌ی علیرضا نوروزی، تهران.
- ◀ سید رضی، ۱۴۱۴ ق. شرح نهج البلاغه، قم، هجرت.
- ◀ شمسی شامی، محمد بن یوسف ۱۴۱۰ ق. سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت، دارالکتاب اللبنانیه.
- ◀ الشیبانی، علی (ابن اثیر) ۱۳۸۷ ق. الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ◀ طبری، ابی جعفر محمد بن جریر ۱۳۷۴. تاریخ الرسل و الملوک، تهران، سروش.
- ◀ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن ۱۴۰۷ ق. الخلاف، قم، النشر الاسلامی.
- ◀ _____ ۱۴۱۴. الامالی، قم، دارالثقافه.
- ◀ طیب، سید عبدالحسین ۱۳۷۸ ش. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- ◀ طیالسی، سلیمان بن داود ۱۳۸۳ ش. مسند ابی داود الطیالسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ◀ القضاعی محمد بن سلامه ۱۴۰۵ ق. مسند الشهاب، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ◀ قمی، علی بن ابراهیم ۱۴۱۲. تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق ۱۴۰۷. الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ◀ گلریز، حسن ۱۳۶۸. فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، تهران، مرکز آموزش بانکداری.
- ◀ مریدی، سیاوش و علیرضا نوروزی ۱۳۷۳. فرهنگ اقتصادی، تهران، مؤسسه کتاب پیشرو و انتشارات نگاه.
- ◀ مطهری، مرتضی ۱۳۷۶. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، صدرا.

- ◀ معرفت، محمد هادی ۱۳۷۷. ولایت فقیه، قم، التمهید.
- ◀ مفید، محمدبن محمد ۱۴۱۶ ق. *الجمل و النصره سید العتره فی حرب البصره*، قم، الحوزه العلمیه قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان ۱۳۶۸. تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ منتظری، حسینعلی ۱۳۶۹. *دراسات فی ولایة الفقیه (مبانی فقهی حکومت اسلامی)*، قم، تفکر.
- ◀ موسوی خوئی، سید ابوالقاسم ۱۴۲۹. *منهاج الصالحین*، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- ◀ نجفی، محمد حسن. «زن و مرجعیت». *فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)*، ش ۱، (بهمن ۱۳۷۲).
- ◀ نسائی، احمدبن علی ۱۴۲۰ ق. *سنن نسائی*، بیروت، دار ابن حزم.
- ◀ نوری طبرسی، حسین ۱۴۰۸ ق. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
- ◀ هیثمی، علی بن ابوبکر ۱۴۰۶. *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*؛ بیروت، المعارف.
- ◀ یزدی، محمد ۱۳۶۲. *درس‌هایی پیرامون ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در عصر غیبت*، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- ◀ یعقوبی، احمدبن اسحاق ۱۳۷۴. *تاریخ یعقوبی*؛ تهران، علمی و فرهنگی.
- ▶ Griffin, Ricky. W, 1996. *Managenent*. Boston, Houghton Mifflin.
- ▶ Katz, Robert 1974. *Skills of an Effective Administrator*, Harvard Business Review, September- October.
- ▶ Schermerhorn, John R 2002. *Management*, New York: Wiley.
- ▶ Stoner, James & Edward Freeman 1992. *Managenent*, London, prentice- Hall.